

مذاکرات ایران و آمریکا

غنی سازی صفر از رویا تا تله دیپلماتیک

در آستانه دور جدید مذاکرات هسته‌ای، شکاف عمیق میان ایران و آمریکا بر سر غنی‌سازی اورانیوم به نقطه جوش رسیده است. جمهوری خواهان خواستار نابودی کامل برنامه هسته‌ای ایران هستند و با ارسال نامه‌ای به ترامپ، او را تحت فشار قرار داده‌اند، اما طیفی از مشاوران و متحدان ترامپ خواهان مذاکره و راه حل سیاسی‌اند. در این میان، تحلیل‌گران معتقدند تا یکد افراطی بر «غنی‌سازی صفر» نه واقع بینانه است و نه امنیت آمریکا را تضمین می‌کند. ایالات متحده به‌ویژه در قالب سیاست‌های صریح دولت ترامپ، بر توقف کامل توانمندی‌های غنی‌سازی ایران پافشاری می‌کند؛ موضعی که استیو ویتکاف، فرستاده ویژه کاخ سفید در امور خاورمیانه، روز یک شنبه به روشنی آن را بیان کرد: «هیچ سطحی از غنی‌سازی، حتی در حداقل‌ترین شکل ممکن در توافق آینده پذیرفتنی نیست.» در نقطه مقابل، تهران با تکیه بر حقوق تعریف‌شده‌اش در چارچوب معاهده ان.پی.تی، به‌صراحت اعلام کرده که برنامه غنی‌سازی فارغ از نتایج مذاکرات، ادامه خواهد یافت.

میدان نبرد هویت و امنیت

بن بست بر سر غنی‌سازی اورانیوم، دیگر صرفاً یک اختلاف فنی میان ایران و ایالات متحده نیست؛ بلکه به‌گروه‌گاہ راهبردی در تقابل دو نظم امنیتی تبدیل شده است. برای تهران، این برنامه نه فقط نشانه‌ای از استقلال فناوریانه، بلکه بخشی از هویت سیاست خارجی و نماد مقاومت در برابر فشارهای غربی است. در مقابل، واشنگتن بر این باور است که هرگونه ظرفیت غنی‌سازی حتی تحت شدیدترین نظارت‌ها، ذاتاً حامل خطر اشاعه است و در صورت بروز تصمیم سیاسی در تهران، می‌تواند به سرعت به برنامه‌ای نظامی تبدیل شود. تبلیغات «استیو ویتکاف» فرستاده ویژه کاخ سفید در اظهاراتی گفت: «ما خطر قرمز واضحی داریم که غنی‌سازی است. ما حتی نمی‌توانیم اجازه یک درصد توانمندی غنی‌سازی را بدهیم. ما پیشنهادی به ایرانی‌ها ارائه داده‌ایم که فکر می‌کنیم بدون بی احترامی به آن‌ها به بخش‌هایی از این مسئله می‌پردازد. بنابراین، این حائز اهمیت است. ما می‌خواهیم در این زمینه به راهکاری دست پیدا کنیم و فکر می‌کنیم که می‌توانیم. اما همه چیز از دیدگاه ما، با توافقی آغاز می‌شود که شامل غنی‌سازی نیست. عباس عراقچی، وزیر خارجه ایران تأکید کرد اگر ایالات متحده واقعاً در پی آن است که ایران سلاح هسته‌ای نداشته باشد، دستیابی به یک توافق در دسترس است و ما آماده‌ایم برای جلوگیری همیشگی از تحقق چنین سناریویی، وارد گفت‌وگوهای جدی شویم. به هر حال، غنی‌سازی در ایران چه توافقی حاصل شود و چه نشود، ادامه خواهد یافت.

نسخه جدید برای ایران؟

دو نالد ترامپ، در مواجهه با مسئله ایران، تاکنون سه محور اصلی سیاست خود را آشکار کرده است: نخست، اجتناب از ورود به جنگی تمام عیار که می‌تواند پیامدهایی پیش‌بینی‌ناپذیر برای آمریکا و منطقه به دنبال داشته باشد؛ دوم، تمرکز بر مهار مؤثر بلندپروازی‌های هسته‌ای ایران از مسیر مذاکره و سوم، دستیابی به توافقی که برای ایالات متحده سود ملموس سیاسی، امنیتی یا اقتصادی در پی داشته باشد؛ توافقی که بتوان آن را با افتخار در فضای داخلی ایالات متحده به نمایش گذاشت. با این حال، به رغم این چارچوب عمومی، نقطه ضعف راهبرد ترامپ همچنان در ابهامی حیاتی نهفته است: مرز قابل پذیرش برای ادامه فعالیت‌های هسته‌ای ایران کجاست؟ آیا رویکرد او در نهایت به دنبال برچیدن کامل زیرساخت‌های غنی‌سازی است؛ آن‌گونه که نومحافظه‌کاران و برخی متحدان اسرائیلی‌اش مطالب می‌کنند یا او حاضر است بنا به ملاحظات سیاسی و واقع‌گرایانه، سطحی از غنی‌سازی صلح‌آمیز و محدود را به رسمیت بشناسد؟ دولت ترامپ، در برخورد با مساله هسته‌ای ایران، تاکنون پیام‌هایی متناقض و چندپاره مخابره کرده است و این دوگانگی نه تنها نشان از نبود یک راهبرد منسجم دارد، بلکه مستقیماً ریشه در سبک محصوره‌فرد خود ترامپ دارد. نتیجه این رویکرد، ظهور شکاف آشکاری در درون ساختار تصمیم‌سازی دولت ترامپ است؛ جایی که دو جریان اصلی یکی خواهان توافقی عمل‌گرایانه با درنظر گرفتن سطحی از غنی‌سازی و دیگری طالب نابودی کامل برنامه هسته‌ای ایران در کشاکش دائمی برای جهت‌دهی به تصمیم نهایی قرار گرفته‌اند. محدودگرایان معتقدند که نمی‌توان تهران را وادار به عقب‌نشینی کامل از برنامه هسته‌ای کرد، مگر آنکه واشنگتن نیز حاضر به اعطای امتیازاتی مشخص در برابر محدودیت‌های فنی و نظارتی باشد. آن‌ها به جای «غنی‌سازی صفر»، به دنبال «غنی‌سازی مهار شده» هستند؛ مدلی که امکان کنترل، راستی‌آزمایی و مدیریت ریسک را فراهم کند، بی‌آنکه ایران را به سمت خروج کامل از چارچوب‌های بین‌المللی سوق دهد. در دور دوم زمامداری دونالد ترامپ، موازنه قدرت در درون ساختار سیاست‌گذاری آمریکا دستخوش تغییری معنادار شده است؛ تغییری که به نفع محدودگرایان رقم خورده و آن‌ها را از حاشیه به متن تصمیم‌سازی سوق داده است.

جمهوری خواهان و ترامپ

در هفته گذشته، فشارهای سیاسی علیه روند مذاکرات هسته‌ای با شدت بیشتری نمایان شد؛ فشارهایی که عمدتاً از سوی جمهوری خواهان کنگره هدایت می‌شود. در اقدامی هماهنگ، گروهی از سناتورها و نمایندگان جمهوری خواه با ارسال نامه‌ای رسمی به کاخ سفید از دونالد ترامپ خواستند که در برابر هرگونه توافقی که به «برچیدن کامل» برنامه هسته‌ای ایران منجر نشود، قاطعانه ایستادگی کند. این درخواست، بازتابی از همان گفت‌مان سلطه طلبانه‌ای است که توافق را نه به عنوان راهی برای مهار، بلکه به مثابه ابزار تحمیل شکست کامل به جمهوری اسلامی می‌بیند. با این حال، واقعیت مشخص در واشنگتن پیچیده‌تر از آن است که این فشارها بتواند مسیر مذاکرات را به راحتی تغییر دهد. دونالد ترامپ، در جایگاه رئیس‌جمهور و معمار اصلی سیاست خارجی دولتش، نه تنها الزامی به تبعیت از این خواسته‌ها ندارد، بلکه همواره نشان داده که نسبت به توصیه‌ها و فشارهای جناح‌های تندرو، نگاه گریزشی و مبتنی بر منافع شخصی دارد.

حسین انصاری‌رادراد رفت وگو با «آرمان ملی»:

ریشه اصلاح طلبی

در جامعه قوی‌تر شده است



«دوم خرداد» رئیس جمهوری روی کار آمد

که اعتماد جهان را جلب کرده بود

دوم خرداد فرصت بزرگی بود که از دست رفت

آرمان ملی- احسان انصاری: ۲۸ سال از دوم خرداد ۱۳۷۶ گذشت و امروز کشور در شرایطی قرار دارد که بسیاری از اهداف اصلاح طلبانه و تحول خواهانه مانند آزادی، قانون‌گرایی، صلح با جهان و کرامت انسان از ارزش اولیه فاصله گرفته‌اند. در واقع هفتمین دوره ریاست جمهوری اسلامی ایران در دوم خرداد ۱۳۷۶ درحالی برگزار شد که به عنوان یک رویداد سیاسی و اجتماعی هم در داخل کشور و هم در عرصه بین الملل مورد توجه قرار گرفت و به صورت‌های گوناگون تفسیر و رویداد مهمی در منطقه و جهان تلقی شد. علت اصلی توجه جهانی به این انتخابات در واقع غیرمنتظره بودن حضور گسترده مردم و نتایج آن بود. انتخاب خاتمی در ۲۶ خرداد سال ۷۶ دوره جدیدی در سیاست ایران بود و جنبشی که از دل این قضیه آغاز شد جنبش دوم خرداد نامیده شد. از

زیادی نیز مواجهه بوده اما کار کرد خود را حفظ کرده و در بزنگاه‌های مختلف این کارکرد را نشان داده است. مجلس ششم رکن مهم و تأثیرگذار گفتمان اصلاحات بود که موفق شده بود اعتماد داخلی و خارجی را با خود همراه کند و به یک مجلس موثر در تصمیم‌گیری‌های کشور تبدیل شده بود. شرایط به شکلی بود که وزرا و مدیران دولتی روی مجلس ششم حساب می‌کردند و کارشناسی که داشت حساب باز کرده بودند و آن را موثر می‌دانستند. در واقع مادر فردای دوم خرداد با فرصت بزرگی در کشور برای تحول مواجه بودیم که برخی اجازه ندادند از این فرصت استفاده شود و در نهایت کشور را به مسیری هدایت کردند که خواست مردم نبود. انتخابات مجلس هفتم و رد صلاحیت گسترده نمایندگان مجلس ششم یکی از همین اقدامات بود که آغاز افول کیفیت مجلس نیز به شمار می‌رود و پس از آن مجلس در وضعیتی قرار گرفت که دیگر در رأس امور قرار نداشت و بلکه در زمینه‌های مختلف تأثیرگذاری خود را از دست داد. مجلسی که امروز در کشور وجود دارد هیچ شباهتی به یک مجلس کارآمد که بتواند مشکلات مردم را حل کند ندارد و بلکه به دست خود مشکلات جدیدی نیز برای کشور به وجود می‌آورد.

◀ در واقع تغییر مسیر اصلاحات از بیرون از گفتمان اصلاحات صورت گرفت؟

در داخل گفتمان اصلاحات نیز جالش‌هایی وجود داشت که در انتخابات ریاست جمهوری سال 84 تیلور بیرونی پیدا کرد. با این وجود آنچه باعث شد گفتمان اصلاحات از اهداف خود دور شود محدودیت‌ها و فشارهای بیرونی بود که شرایط را سخت کرد. در انتخابات مجلس هفتم اغلب چهره‌های اصلاح طلب رد صلاحیت شدند که از همین زمان باب رد صلاحیت‌های گسترده در کشور باز شد و در انتخابات بعدی نیز این روند ادامه پیدا کرد. جریان راست نیز اهرم اصلی رد صلاحیت اصلاح طلبان بود و به وسیله نهادهایی که در اختیار داشت اجازه نمی‌داد اصلاح طلبان در صحنه تصمیم‌گیری کشور حضور داشته باشند. محدودیت‌ها موارزه روز به روز بیشتر شد و کار به جایی رسید که در برخی انتخابات در جمهوری اسلامی تنها یک جریان حضور داشت و دیگر خبری از اصلاح طلبان نبود. در واقع در چنین شرایطی جریان راست از بین خودشان افرادی را توسط حامیان‌شان انتخاب می‌کردند به به بهارستان یا باستور می فرستادند و جریان اصلاحات به صورت کلی خانه‌نشین شده بود. فشارها به گفتمان اصلاحات به اندازه‌ای بود که دست رئیس‌جمهور را بستند و رئیس‌جمهور را به یک تدارکچی تقلیل دادند.

◀ چرا اصلاح طلبان نتوانستند برای این چالش‌هایی بیرونی که به گفتمان اصلاحات تحمیل می‌شد راهکار موثر پیدا کنند؟

اصلوگرایان رادیکال قدرت را قبضه کرده بودند و چنین اجازه‌ای نمی‌دادند. البته پس از دولت اصلاحات در مقاطعی کشور دوباره با گفتمان اصلاحات به مسیر خود ادامه داد که



اصلی‌ترین ویژگی‌های دوم خرداد قانون‌گرایی با تأکید بر احیای قانون اساسی بود. شعار ابتدایی و اصلی محمد خاتمی نیز اجرای قانون اساسی بود که از درون این شعار و هدف، اصلاحات اساسی نیز پا توجه به اصول مطرح در قانون اساسی تحقق می‌یافت. پیروزی خاتمی عملاً فصل جدیدی از تاریخ جمهوری اسلامی را رقم زد. فصل جدیدی که نشانه اصلی آن بویایی فضای سیاسی و البته امید به تغییر و بهبود وضعیت کشور برای اکثریت ایرانیان بود. «آرمان ملی» به بهانه این روز تاریخی با حجت الاسلام حسین انصاری‌رادر رئیس کمیسیون اصل ۹۰ مجلس ششم و یکی از اصلاح طلبان پیشرو و برنده «قلم طلایی آزادی»، برای دفاع از آزادی بیان، گردش‌آز اطلاعات و آزادی اندیشه گفت‌وگو کرده که در ادامه می‌خوانید.

این وضعیت به صورت خاص در دولت آقای روحانی وجود داشت. البته آقای روحانی اصلاح طلب نبود و چنین ادعایی نیز نداشت. ایشان یک رئیس‌جمهور محافظه‌کار بود که با حمایت اصلاح طلبان به ریاست جمهوری رسید اما مصالح عام را چندان بر مصالح خاص مقدم نمی‌دانست. در واقع آقای روحانی مصالح خاص را با احتیاط بر مصالح عام ترجیح می‌داد. اتفاق دیگری که در این زمینه رخ داد این بود که آقا روحانی در دولت دوم خود تسلیم اراده جریان راست شد. با همه این اوصاف من معتقدم ریشه جریان اصلاح طلبی هر روز در جامعه مافوقی‌تر و راسخ‌تر شده است. تحکرات و جنبش‌هایی که پس از دوم خرداد شکل گرفته، همه محصول گفتمان اصلاح طلبی بود. در شرایط کنونی نیز دولت آقای پزشکشان محصول گفتمان اصلاح طلبی است. اصلاح طلبی از بین نرفته و هیچ گاه نیز از بین نخواهد رفت. امروز می‌توان اصلاح طلبی را در خیابان‌های کشور ونوع پوشش و رفتار جوانان و زنان مشاهده کرد. همه این مسائل دستاورد‌های گفتمان اصلاح طلبی بوده است. مذاکرات ایران و آمریکا که آغاز شده نیز ریشه در گفتمان اصلاح طلبی دارد. من معتقدم در نهایت اصلاح طلبی در ایران پیروز خواهد شد.

آقای روحانی اصلاح طلب نبود و چنین ادعایی نیز نداشت. ایشان یک رئیس‌جمهور محافظه‌کار بود که با حمایت اصلاح طلبان به ریاست جمهوری رسید اما مصالح عام را چندان بر مصالح خاص مقدم نمی‌دانست

◀ در طول این ۲۸ سال چه نقدهایی به درون گفتمان جریان اصلاحات وارد می‌دانید؟

در انتخابات مجلس هفتم اصلاح طلبان کوتاهی کردند و نباید به این راحتی صحنه را خالی می‌کردند. من معتقدم اصلاح طلبان نباید تن به انتخاباتی می‌دادند که اغلب چهره‌های دلسوز کشور را رد صلاحیت کرده بودند. در جلسه شبانه‌ای که اصلاح طلبان پس از تحسن نمایندگان مجلس برگزار کردند نیز من به صراحت عنوان کردم که نباید زیربار چنین وضعیتی رفت و نباید اجازه داد رد صلاحیت‌های گسترده در کشور به یک امر عادی تبدیل شود.

با این وجود برخی از بزرگان جریان اصلاحات که من به احترام نام آنها را ذکر نمی‌کنم به همراه برخی محافظه‌کاران درون جریان اصلاحات تن به چنین انتخاباتی دادند. من معتقدم نبرد برای آزادی و قانون‌گرایی تا به امروز در کشور ادامه پیدا کرده است. در چنین شرایطی جریان راست رادیکال شکست خورد و اصلاح طلبی در نهایت پیروز خواهد شد.

باین وجود برخی از بزرگان جریان اصلاحات که من به احترام نام آنها را ذکر نمی‌کنم به همراه برخی محافظه‌کاران درون جریان اصلاحات تن به چنین انتخاباتی دادند. من معتقدم نبرد برای آزادی و قانون‌گرایی تا به امروز در کشور ادامه پیدا کرده است. در چنین شرایطی جریان راست رادیکال شکست خورد و اصلاح طلبی در نهایت پیروز خواهد شد. این فعال سیاسی اصلاح طلب ادامه داد: در طول مسیر اصلاحات، در جاهایی اصلاح طلبان نتوانستند این ظرفیت را به درستی سازماندهی و به‌روز کنند؛ تا جایی که از سال ۹۸ و بعد و در سال ۱۴۰۱ طوری شد که همان‌طور که دیدیم گفته می‌شد اصلاح طلب، اصولگرا دیگر تمام ماجرا و این تصور در جامعه به گونه‌ای بود که فکر می‌کردند یک جناح سومی می‌آید و این دو جناح را کنار می‌زند، اما این اتفاق نیفتاد.

پیامدهای خروج ناو ترومن



فاطمه خادم شیرازی

کارشناس مسائل بین الملل

خروج ناو هواپیمابر هری اس. ترومن از منطقه راباید نه صرفاً به عنوان یک تصمیم نظامی، بلکه به مثابه نمادی از تغییر راهبرد کلان آمریکا در خاورمیانه و عبور از مدل امنیتی سنتی تفسیر کرد. این تحول در بستر کاهش هزینه‌ها، محدود کردن تعهدات نظامی مستقیم و بازتعریف نقش ایالات متحده در آینده منطقه انجام می‌گیرد و پیام روشنی به کشورهای اصلی منطقه، به‌ویژه عربستان و سایر دولت‌های ساحلی خلیج فارس، مخابره می‌کند: «انتظار نقش بازدارنده گذشته از واشینگتن نداشته باشید و مسئولیت تأمین امنیت خود را شخصاً بر عهده بگیرید، مگر با ورود به ترتیبات جدید همچون پیمان ابراهیم.» این رویکرد با سیاست معامله‌گرانه آمریکا طی سال‌های اخیر و به‌ویژه در دوران ترامپ همخوانی دارد؛ جایی که واشینگتن تلاش کرد گروه‌های منطقه‌ای را به سمت مشارکت بیشتر در هزینه‌های امنیتی سوق دهد و حمایت‌های نظامی آمریکا را مستقیماً به روابط اقتصادی و سرمایه‌گذاری‌های پرچم پیوند بزند. نمونه بارز این سیاست، قرارداد‌های چندصد میلیار دلاری تسلیحاتی و سرمایه‌گذاری میان آمریکا و عربستان است که اکنون نقش سنتی آمریکا را وارد مرحله جدیدی کرده است. در این شرایط، آمریکا با استفاده از اهرم کاهش حضور نظامی و خروج ناو، فشار مضاعفی بر عربستان وارد می‌کند تا ضمن پذیرش ریسک‌های تأمین امنیت خود، به سازوکارهای جدید منطقه‌ای، همچون پیمان ابراهیم و عادی‌سازی روابط با اسرائیل، رو آورد. این حرکت نه تنها امکان برخورداری بیشتر از حمایت‌های امنیتی و فنی آمریکا و اسرائیل را فراهم می‌آورد، بلکه اعتبار سیاسی و رتبه ریسک سرمایه‌گذاری عربستان را نیز در سطح جهانی ارتقا می‌دهد. این مسائل برای موفقیت پروژه‌های کلان اقتصادی همچون سند چشم‌انداز ۲۴۰ اهمیت ویژه‌ای دارد چرا که بدون امنیت و جذب سرمایه‌گذاری خارجی، تحقق اهداف بلندپروازانه اقتصادی برای عربستان دشوار خواهد بود. در عین حال، کاهش تعهدات نظامی مستقیم آمریکا در منطقه، منعیابای دوگانه برای اسرائیل دارد: اسرائیل نه تنها باید مسئولیت بیشتری برای تأمین امنیت خود و منافع منطقه‌ای‌اش بپذیرد و کمتر از گذشته به پشتیبانی تمام‌عیار واشینگتن دل ببندد، بلکه در مقابل محور مقاومت و گروه‌هایی مانند انصار... را چالش‌های تازه‌ای مواجه خواهد شد. در نتیجه، امکان تعدیل توازن قوا و افزایش احتمال واکنش‌های غیرمنتظره نیز افزایش می‌یابد. همزمان با تغییر آرایش سنتی امنیتی آمریکا، قدرت‌هایی مانند چین فرصت یافته‌اند تا بهره‌گیری از خلاً جدید، حضور اقتصادی و دیپلماتیک خود را در منطقه خلیج فارس تقویت کنند. چین اکنون بزرگ‌ترین واردکننده نفت از خاورمیانه و بازیگر کلیدی در پروژه‌هایی مانند یک کمربند، یک جاده است و از طریق توافقاتی نظیر توافق ایران و عربستان در چین، نقش میانجی و تضمین‌کننده ثبات را نیز ایفا می‌کند. این اقدام‌ها، ظرفیت قدرت‌های منطقه‌ای را برای کسب امتیاز بیشتر در برابر غرب افزایش داده و مدل همکاری‌های غیرعربی مانند ابتکارات بریکس و شانگهای را به عنوان مکمل یا حتی جایگزین برای سازوکارهای غربی مطرح می‌کند. حضور فعال تر چین، به‌ویژه در حوزه اقتصادی، می‌تواند ریسک سرمایه‌گذاری برای پروژه‌های بزرگی چون نئوم و چشم‌انداز ۲۴۰ عربستان را کاهش دهد و تا حدی خلأ ناشی از محدودیت حضور امنیتی آمریکا را جبران کند. با این حال، محدودیت‌های چین در حوزه نظامی — همچون فقدان پایگاه‌های گسترده و زیرساخت‌های دفاعی منطقه‌ای — شبیه آمریکا — باعث می‌شود که کشورهای عربی همچنان تا حد زیادی به فناوری و چتر بازدارنده غرب وابسته بمانند. از سوی دیگر، رشد نفوذ چین و احتمال نزدیکی بیشتر کشورهای منطقه با روسیه، می‌تواند حساسیت و واواکنش شدیدتر غرب و اسرائیل را نیز در پی داشته باشد و تعاملات آینده را رقابتی‌تر و پیچیده‌تر کند. در بلندمدت چند سناریو متصور است: نخست، سازگاری عربستان با وضعیت جدید و حرکت به سمت عادی‌سازی روابط با اسرائیل که به انتقال تکنولوژی و تضمین نسبی ثبات اقتصادی منجر خواهد شد، اما هزینه‌های اجتماعی — سیاسی بالایی در پی دارد. دوم، اگر آمریکا رویکرد خروج کامل را پیش بگیرد و اعتماد میان کشورهای منطقه از بین برود، روند گسترش روابط امنیتی و اقتصادی با قدرت‌هایی مثل چین و روسیه شدت می‌گیرد. سوم، در صورتی که عربستان نتواند شرایط امنیتی را مدیریت کند، نااطمینانی افزایش یافته و پروژه‌های کلان اقتصادی منطقه با ریسک جدی کاهش سرمایه‌گذاری مواجه خواهند شد. در مجموع، خاورمیانه از دوره‌ای با محوریت نظم سنتی و ضمانت‌گری امنیتی آمریکا به مرحله جدید معامله‌گری راهبردی و رشد نقش قدرت‌های غیرعربی وارد شده است؛ نظامی بویا و پیچیده که در آن بازیگران منطقه‌ای مانند عربستان باید برای تحقق ثبات و شگوفایی اقتصاد و بین گزینه‌های پرهزینه و متضاد، دست به انتخاب‌های کلیدی بزنند و برای تأمین امنیت، به سراغ مدل‌های متنوعی از مشارکت و ائتلاف منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ببرند.

نیاز جامعه به اصلاحات نسبت به دوم خرداد تشدید شده است

گرفت. محمود میرلوحی بیان کرد: کم‌کم این مطالبات مطرح شد و مدتی بعد عنوان اصلاحات پیدا کرد و بعد کم‌کم این ها تئوریزه شد و در چند بخش، به خصوص روزنامه‌های متعدد که وارد عرصه زندگی شدند، دانشگاه‌ها و فعالیت‌های دانشجویی خود را نشان داد و دانشگاه‌ها وارد فاز جدیدی شدند.

رسانه، تحزب و تشکل‌ها و جامعه نشان دادند که انتظار و مطالباتی دارند و می‌خواهند به حساب بیایند، مشارکت کنند، دیده شوند و نقش پیدا کنند، اما مسیری که اخیراً ما می‌گوییم خالص‌سازی و یک دست‌سازی و خودی و غیرخودی، آنجا هم بود و بنا بود این اتفاق بیفتد. از همین رو همه پای صندوق رأی آمدند، ولی بعد از حالی که رقبای اصلاحات مجدداً متشکل شدند، عمل‌چران‌های پی‌دربی ایجاد کردند و مانع شدند که بعد منجر به مسائل سال ۸۴ شد و مطالبات به خصوص در حوزه زنان، جوانان، فرهنگیان و بخش‌های قشر متوسط، مجدداً مورد کم‌اعتنایی قرار گرفت.

یک فعال سیاسی اصلاح طلب درباره آرمان‌های دوم خرداد اظهار داشت: دوم خرداد یک اتفاق بود اما بعداً حماسه نامیده شد. در واقع نوری بود که به نقاط پنهان یا ناپیدای کشور، سیستم و نظام تابانده شد. تا روز ۲۲ خرداد، آقای خاتمی و اطرافیان‌ش و دوستان چنین برآوردی نداشتند، ولی معلوم شد که فرصت و وقت اصلاح و تغییر و تحول رسیده بود. بعد از انقلاب خیلی زود وارد جنگ شدید و هشت سال کشور متوقف شد و بعد هم دولت مرحوم آقای هاشمی آمد و تحت عنوان سازندگی، یک سلسله فعالیت‌هایی را شروع کرد و بالاخره موفقیت‌هایی هم داشت. اما مسائل جنگ و دو دهه زندگی در انقلاب، بسیاری از آرمان‌های اولیه انقلاب و به خصوص حقوق اساسی مردم را مورد بی‌توجهی و غفلت قرار داده بود. این‌ها به خصوص در طبقه متوسط و مشخصاً در قشر فرهنگی و دانشگاهی خود را نشان داد.

لذا آرمان‌های دوم خرداد و اصلاحات بعد از آن شکل